**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **یکشنبه:12/10/95**

**13951012- ارسال روایت محمد بن قیس**

**ارسال روایت محمد بن قیس**

یکی از روایاتی که از آنها استفاده می­شود، وصیت نیز از دین خارج می­شود، روایت محمد بن قیس بود، چند بحث در رابطه با این روایت وجود دارد. یکی از بحثهای مربوط به روایت این است که آیا ارسال این روایت در سند کافی (**ابن ابی نجران او غیره**[[1]](#footnote-1)) مضر به این اعتبار این روایت است یا نه؟ بنده واسطه­های احمد بن محمد و عاصم بن حمید را بررسی کردم؛ واسطه­ها به این صورت می­باشند: 1- حسین بن سعید عن النضر بن سوید (که بیشترین واسطه این دو شخص بوده و هر دو از ثقات هستند.) 2- عبد الرحمن بن ابی نجران (او نیز در موارد نسبتا زیادی واسطه بین آنها بود.) 3- سایر اشخاصی که تعداد آنها کم است، مانند حسن بن علی بن فضال، ابن محبوب، علی بن حکم، ابن ابی نصر(که گاها با احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از او یاد شده است)، حسین بن سعید عن عبد الرحمن بن ابی نجران (که تنها در کتاب الخرائج و الجرائح[[2]](#footnote-2) یک روایت دارد) و نیز حسین بن سعید عن صفوان بن یحیی (در مختصر البصائر[[3]](#footnote-3)). همه این افراد جز حسن بن علی بن فضال (که تعداد روایاتی که در آنها واسطه بین احمد بن محمد و عاصم بن حمید است کم می­باشد) امامی و ثقه هستند. بنابراین در جلّ موارد راوی امامی و ثقه و تنها یک راوی (حسن بن علی بن فضال) ثقه غیر امامی[[4]](#footnote-4) می­باشد. به حساب احتمالات اگر بگوییم واسطه، شخص دیگری غیر از این افراد است بسیار بعید می­باشد لذا انسان اطمینان حاصل می­کند که یکی از افراد مذکور واسطه می­باشند، در نتیجه روایت معتبر خواهد بود.

در مرسلات ابن ابی عمیر این بررسی انجام شده که از چهارصد راوی ابن ابی عمیر مثلا پنج راوی ضعیف است. با توجه به این مساله آیا می­توانیم به حساب احتمالات در روایت­هایی که ابن ابی عمیر مرسلا نقل کرده بگوییم راوی این مورد نیز یکی از آن 395 نفر ثقه است نه یکی از آن پنج نفر ضعیف؟ و آیا اطمینان بر معتبر بودن مرسلات ابن ابی عمیر حاصل می­شود؟ مرحوم شهید صدر(ره) در این مساله یک نکته­ای دارند که در ما نحن فیه نیز به یک نحو دیگری جریان دارد. ایشان می­فرماید: در صورتی که شیخ و استاد شخص، فرد معتبری بوده باشد، به صورت طبیعی نسبت به ذکر نام او اهتمام وجود دارد اما اگر شخص ضعیف باشد اهتمام بر حفظ نام او وجود نخواهد داشت. چنانچه مرسل بودن و عدم ذکر **مرویٌّ عنه** نشانه عدم اهتمام است.

بنابراین ارسال روایت، احتمال ضعیف بودن آن را تقویت می­کند و نباید حساب احتمالات را در اینجا به این شکلی که هست دنبال نمود. نسبت به کلام شهید صدر(ره) پاسخ­هایی وجود دارد که بنده قصد ورود به آن بحث­ها را ندارم. لکن به نحو اجمال عرض می­کنم که اشکال ایشان وارد نیست[[5]](#footnote-5) و نکات متعددی در آن بحث وجود دارد که تنها یکی از نکات آن را به عنوان اشکال در اینجا بیان می­کنیم. نکته­ای که شهید صدر(ره) فرمودند این بود که مرسل آوردن احمد بن محمد بن عیسی نشانگر عدم اهتمام ایشان به راوی بوده و عدم اهتمام با ضعیف بودن راوی سازگار­تر است، بنابراین نفس مرسل بودن، اطمینان به ثقه بودن واسطه را از ما سلب می­کند. لکن ما این نظر ایشان را سال گذشته در مورد این سند بررسی کردیم: **حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان** (یا) **عن حماد بن عثمان**[[6]](#footnote-6). بنده در اینجا با غض نظر از مباحث سال گذشته به نکته دیگری اشاره می­کنم. اینکه این روایت کافی، مردد بین **ابن ابی نجران او غیره** ذکر شده، علت متعارف آن بی اعتنایی و عدم اهتمام نیست، بلکه برخی علت­های منطقی دیگری وجود دارد که از این احتمال شهید صدر(ره) بسیار روشن­تر و قوی­تر است.

در این روایت این احتمال جدی وجود دارد که تعبیر **او غیره** از شیخ کلینی(ره) باشد نه از احمد بن محمد بن عیسی. علت این احتمال این است که مثلا در کتاب احمد بن محمد بن عیسی، ابتدای سند با نام عاصم بن حمید (که شیخِ مستقیم احمد بن محمد نیست) آغاز گردیده و به **رَوی عاصم بن حمید** تعبیر شده است. لکن نسبت به مرحوم کلینی(ره) این تردید به وجود آمده که آیا این روایت از کتاب عاصم بن حمید اخذ گردیده یا به نقل شفاهی به دست او رسیده است. اگر این روایت از کتاب عاصم بن محمد بر گرفته شده باشد، در این صورت خواهیم گفت راوی کتاب عاصم بن حمید که در دست احمد بن محمد بن عیسی بوده، عبد الرحمن بن ابی نجران می­باشد. اما اگر به نقل شفاهی این روایت نقل شده باشد احتمال دارد که **او غیره**[[7]](#footnote-7) نقل نموده باشد فلذا شیخ کلینی(ره) در کافی از تعبیر **عن ابن ابی نجران او غیره** استفاده کرده است.

در اکثر و یا همه کتب فهارسی که اکنون به خاطر دارم، در یکی از طرق کتاب عاصم بن حمید، عبد الرحمن بن ابی نجران واقع است. کما اینکه در رجال نجاشی[[8]](#footnote-8) و در مشیخه فقیه و مهمتر از همه در فهرست شیخ(ره) راوی کتاب، عبد الرحمن بن ابی نجران می­باشد. شیخ(ره) در کتاب فهرست ذیل ترجمه عاصم بن حمید حناط کوفی چنین می­گوید: **عاصم بن حمید الحناط الکوفی. له کتاب.** و در ادامه طریقی به این کتاب ذکر کرده و در طریق دوم می­فرماید: **و بهذا الإسناد عن سعد و الحمیری عن أحمد بن محمد عن عبد الرحمن بن أبی نجران عن عاصم بن حمید**[[9]](#footnote-9).یعنی احمد بن محمد بن عیسی به وسیله عبد الرحمن بن ابی نجران کتاب عاصم را نقل می­کند. بنابراین اینکه سند این روایت به صورت تردیدی ذکر شده به این جهت است که کلینی(ره) نمی­دانسته که آیا این حدیث از کتاب او اخذ شده (که در این صورت راوی عبد الرحمن بن ابی نجران خواهد بود) و یا به صورت شفاهی برای او نقل گردیده است.

نتیجه این بحث این است که علت طبیعی ارسال عدم اهتمام نیست و این احتمال که احمد بن محمد بن عیسی به واسطه یک راوی ضعیفی از عاصم بن حمید نقل روایت کرده که در هیچ جای دیگری از آن راوی ضعیف نقل نکرده باشد احتمال بسیار مستبعدی می­باشد. [فلذا به حساب احتمالات واسطه بین احمد بن محمد بن عیسی و عاصم بن حمید ثقه خواهد بود] و به نظر ما این روایت، روایت معتبری است و ارسال آن مشکلی را در روایت ایجاد نمی­کند. بحث دیگری که دیروز وجود داشت طریق فقیه به عاصم بن حمید بود که باید گفت آن طریق صحیح بوده و هیچ اشکالی در آن وجود ندارد.

**مضمره بودن روایت محمد بن قیس**

در این روایت اشکال دیگری وجود دارد، به این نحو که در سند این روایت آیا امام معصوم وجود دارد یا نه؟ چرا که در فقیه این روایت به صورت مضمر آمده است. در کتاب من لا یحضر چنین آمده است: **رَوَی عَاصِمُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ‏ قُلْتُ لَهُ...**[[10]](#footnote-10) و اسم امام معصوم در این روایت نیامده است. در کافی چاپ دار الحدیث نیز نقل شده در بعض نسخ خطی نام امام (علیه السلام)وجود ندارد[[11]](#footnote-11). در تهذیب هم نام امام معصوم نیست و همانند همان نسخ خطی کافی (**محمد بن قیس عن محمد بن مسلم قال**

**قلت له**) می­باشد[[12]](#footnote-12). سوالی که نسبت به این نقلها وجود دارد این است که آیا نام محمد بن مسلم نیز در سند وجود دارد یا نه؟ در جواب گفته می­شود به نظر می­رسد محمد بن مسلم زائد است چرا که محمد بن قیس در هیچ جا از محمد بن مسلم روایت نقل نمی­کند. به نظر می­رسد از آنجا که کلمه محمد بن مسلم و کلمه محمد بن قیس از جهت کتابت به هم شبیه هستند، در بعض موارد به یکدیگر تحریف می­گردند . جمع بین محمد بن قیس و محمد بن مسلم از باب جمع بین عبارت صحیح و محرّف است که یکی از تحریفات شایع در نسخ خطی می­باشد. مثلا در بعض اسناد چنین آمده : علی بن مهزیار عن علی بن مهران، در حالی که علی بن مهران نباید در سند باشد، اما از آنجا که مهزیار و مهران شبیه یکدیگرند، در نسخه بدل به جای علی بن مهزیار، علی بن مهران نوشته شده و مستنسخین بعدی گمان می­کنند که علی بن مهران در متن بوده و در حاشیه به عنوان نسخه قرار گرفته است، در حالی که نسخه بدل بوده است نه نسخه[[13]](#footnote-13). در ما نحن فیه نیز این احتمال وجود دارد که محمد بن قیس در بعض نسخ تحریف شده و به صورت محمد بن مسلم ثبت شده باشد و مستنسخین بعدی به اشتباه بین نسخه صحیح و نسخه محرّف جمع کرده باشند.

در ذیل ترجمه محمد بن قیس در معجم رجال آقای خویی(ره) عنوان اختلاف الکتب وجود دارد[[14]](#footnote-14). ایشان در اولین مورد اختلاف الکتب می­فرماید: نام محمد بن قیس که در کتاب کافی و تهذیب و استبصار وجود دارد، در کتاب فقیه به جای آن، محمد بن مسلم ثبت شده است. لذا می­بینیم اینکه در بعض موارد به جای محمد بن قیس، محمد بن مسلم ذکر شده ، به جهت شباهتی است که این دو لفظ به یکدیگر دارند. جمع بین این دو کلمه جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرّف می­باشد که یکی از شایع­ترین جمع­هاست. لذا به نظر می­رسد محمد بن مسلم در این سند اشتباها وارد شده است.

اما نسبت به سوال وجود و یا عدم کلمه **عن ابی جعفر(علیه السلام)** باید گفت این احتمال وجود دارد که در متن تنها **قال قلت له** بوده اما بعض محشین در حاشیه کتاب این ضمیر را به ابی جعفر(علیه السلام) ­تفسیر کرده­اند[[15]](#footnote-15). زیرا محمد بن قیسی که عاصم بن حمید از او نقل می­­کند، محمد بن قیس بجلی­ست که عمدتا روایاتش را از امام باقر(علیه السلام) نقل می­کند و به جهت این قرینه، در حاشیه­ها چنین تفسیری صورت گرفته است. لذا به نظر ما احتمال تفسیر از احتمال سقط ارجح است. بعض فقهاء در دوران امر بین زیاده و نقیصه گفته­اند اصل بر وجود آن زیاده می­باشد که در بعض نقلها سقط شده است. ما نسبت به آن

اصل این اشکال را کرده­ایم که در اینجا یک قانون عام وجود ندارد و باید توجه شود که آیا اضافه شدن، توجیه منطقی دارد یا نه. ممکن است اضافه شدن یک توجیه منطقی داشته باشد و لذا آن مقدم خواهد بود. ما نحن فیه نیز از آن موارد می­باشد زیرا ساقط شدن کلمه ابی جعفر(علیه السلام) بی دلیل بوده و طبیعی نیست. از موارد شایع تحریف به زیاده، اضافه شدن عبارت­های تفسیریه به متن است. داخل شدن عبارت­های تفسیریه به متن به دو شکل می­باشد: 1- ناسخ در هنگام استنساخ عبارت تفسیری و موجود در ذهن خود را وارد متن می­سازد 2- ناسخ تفسیر خود را در حاشیه بیان می­کند اما بعدا **بتوهم کونه ساقطا من المتن** در متن داخل می­گردد. بنابراین ما نمی­توانیم بگوییم عبارت **عن ابی جعفر(علیه السلام)** اصیل می­باشد و لذا روایت مضمر تلقی خواهد شد. لکن ما در جای خود بیان نموده­ایم که این مضمرات معتبر و حجت هستند[[16]](#footnote-16).

**روایت دیگر محمد بن قیس**

تا اینجا روایت سکونی و روایت محمد بن قیس بررسی شد و دیدیم که اطلاقی نسبت به قتل عمد نداشتند البته همانطور که عرض کردیم مفهوم هم ندارد، لکن تنها مورد قتل خطا بیان شده است. روایت بعدی روایت محمد بن احمد بن یحیی می­باشد:

**محمّد بن أحمد بن یحیی عن أبی جعفر عن أبیه عن یوسف بن عقیل عن محمّد بن قیس عن أبی جعفر(علیه السلام): قال: قضی أمیر المؤمنین(علیه السلام) فی‏ رجل‏ أوصی‏ لرجل‏ وصیّة مقطوعة مسمّاة**[[17]](#footnote-17) **من ماله ثلثاً أو ربعاً أو أقلّ من ذلک أو أکثر ثمّ قتل بعد ذلک الموصی فودی‏ فقضی فی وصیّته أنّها تنفذ من ماله ودیته کما أوصی‏**[[18]](#footnote-18)

این روایت اطلاق دارد و شامل عمد و خطا می­شود. در سند این روایت یوسف بن عقیل ثقه می­باشد. محمد بن قیس بجلی که عاصم بن حمید و یوسف بن عقیل و فرزندش عبید از او نقل می­کنند ثقه می­باشد و در وثاقت آنها بحثی نیست.

برخی از افراد با محمد بن احمد بن یحیی هم طبقه و یا قریب الطبقه می­باشند. از جمله این افراد می­توان به سعد بن عبد الله، محمد بن حسن الصفار، احمد بن ادریس (ابو علی اشعری)، محمد بن یحیی العطار و عبد الله بن جعفر حمیری اشاره کرد که تقریبا در یک طبقه بوده و شاید محمد بن احمد بن یحیی فی الجمله کمی جلوتر از آنها باشد. در این طبقه سه شخص ابو جعفر معروف هستند، 1- احمد بن محمد بن عیسی 2- احمد بن محمد بن خالد3- محمد بن حسین بی ابی الخطاب. اطلاق ابو جعفر در این طبقه (به غیر از روایات محمد بن احمد بن یحیی) به احمد بن محمد بن عیسی انصراف دارد هر چند ممکن است نادرا غیر او نیز اراده شده

باشد. کما اینکه عنوان احمد بن محمد هم در این طبقه (مگر در موارد نادری) به احمد بن محمد بن عیسی انصراف دارد. اما در روایات محمد بن احمد بن یحیی اینگونه نیست یعنی نه ابو جعفر و نه احمد بن محمد به احمد بن محمد بن عیسی انصراف ندارد، بلکه احمد بن محمد در روایات محمد بن احمد بن یحیی مشترک بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی می­باشد و ابو جعفر آن نیز به برقی منصرف است برخلاف سایر معاصرینش که از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی را اراده می­کنند[[19]](#footnote-19). [بنابراین ابو جعفر موجود در سند] احمد بن محمد بن خالد برقی ثقه می­باشد. پدر احمد بن محمد بن خالد نیز از دیدگاه ما ثقه است.

با توجه به روایاتی که خوانده شد در صورتی که ورثه دیه بگیرند، وصیت از این دیه خارج خواهد شد. این مطلب از بعض روایات دیگر نیز استفاده می­شود که در جلسه بعد بیان خواهیم نمود. بحث دیگری که در اینجا وجود دارد این است که اگر بر عهده میت دین وجود داشته باشد، آیا ورثه حق قصاص دارند؟ این بحث اگر چه مربوط به بحث قصاص می­باشد اما به دلیل ارتباطی که بین این دو مساله وجود دارد ما آن را در همین جا و در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ‏ أَبِي‏ نَجْرَانَ‏ أَوْ غَيْرِهِ‏ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَوْصَى لِرَجُلٍ بِوَصِيَّةٍ فِي مَالِهِ ثُلُثٍ أَوْ رُبُعٍ فَقُتِلَ الرَّجُلُ خَطَأً يَعْنِي الْمُوصِيَ فَقَالَ يُحَازُ لِهَذِهِ الْوَصِيَّةِ مِنْ مِيرَاثِهِ وَ مِنْ دِيَتِهِ. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏ علیه السلام ؛ ص63 [↑](#footnote-ref-1)
2. وَ رَوَى لَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابَوَيْهِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع ‏الخرائج و الجرائح ؛ ج‏2 ؛ ص862 این روایت را مختصر البصایر نیز در صفحه 321 نقل نموده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ‏ بْنِ‏ سَعِيدٍ، عَنْ‏ صَفْوَانَ‏ بْنِ‏ يَحْيَى‏، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع‏... مختصر البصائر ؛ ص223 [↑](#footnote-ref-3)
4. روایات ابن فضال به احتمال قوی صحیحه است نه موثقه. [↑](#footnote-ref-4)
5. ذکر نکردن نام راوی به علت عدم اهتمام و ضعیف بودن نیست بلکه خیلی از اوقات انسان مطلبی را از ثقاتی اخذ کرده لکن ضبط آن برای شخص چندان اهمیتی نداشته است. خیلی وقت­ها ابوی می­فرمایند: به یاد ندارم که این مطلب را از چه کسی شنیده­ام لکن حتما از فرد ثقه­ای اخذ کرده­ام. در بسیار موارد انسان فراموش می­کند و این فراموشی به علت عدم اهتمام نیست بلکه عوامل دیگری نیز برای فراموشی وجود دارد. بله در بعض موارد تعبیراتی وجود دارد که آن تعبیرات معمولا در رابطه با ثقات استفاده نمی­شود مانند عن رجلٍ. اما در جایی که تعبیرات دیگری مانند بعض اصحابنا و یا بعض اصحابه و یا عن من حدث و یا عن من اخبر (که نشانه عدم احترام نیست) استفاده می­شود، اشکال آقای صدر; وارد نخواهد بود. [↑](#footnote-ref-5)
6. ممکن است استاد به این روایت اشاره داشته باشند:

   الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى‏ بْنِ‏ مُحَمَّدٍ عَنْ‏ بَعْضِ‏ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ‏ بْنِ‏ عُثْمَانَ‏ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَقَالَ يَقْضِي الرَّجُلُ مَا عَلَيْهِ مِنْ دَيْنِهِ وَ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ بَيْنَ الْوَرَثَةِ قُلْتُ فَسُرِقَ مَا كَانَ أَوْصَى بِهِ مِنَ الدَّيْنِ مِمَّنْ يُؤْخَذُ الدَّيْنُ أَ مِنَ الْوَرَثَةِ قَالَ لَا يُؤْخَذُ مِنَ الْوَرَثَةِ وَ لَكِنَّ الْوَصِيَّ ضَامِنٌ لَهَا الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏ علیه السلام ؛ ص24 [↑](#footnote-ref-6)
7. در این صورت راوی برای مرحوم کلینی; نیز مجهول می­باشد اما معنای مجهول بودن عدم اعتبار نیست. [↑](#footnote-ref-7)
8. نسبت به کتاب محمد بن قیس چنین وارد شده :

   و أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم عن محمد بن جعفر الرزاز عن عبد الله بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن أبي نجران بكتابه القضايا و هو كتاب محمد بن قيس رواه عن عاصم بن حميد عن محمد و زاد عبد الرحمن فيه زيادات. رجال‏النجاشي ص : 235 و له[ محمد بن قیس] كتاب القضايا المعروف رواه عنه عاصم بن حميد الحناط و يوسف بن عقيل و عبيد ابنه. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال حدثنا علي بن محمد القرشي قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم عن محمد بن قيس. رجال‏النجاشي ص : 323

   اما نسبت به کتاب عاصم بن قیس چنین وارد شده است:

   عاصم بن حميد الحناط الحنفي أبو الفضل مولى كوفي ثقة عين صدوق روى عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال قال: حدثنا محمد بن عبد الحميد عن عاصم بكتابه. رجال‏النجاشي ص : 301 [↑](#footnote-ref-8)
9. فهرست‏الطوسي ص : 345 [↑](#footnote-ref-9)
10. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص22 علیه السلام [↑](#footnote-ref-10)
11. في «ق، بف»: «محمّد بن مسلم» بدل «أبي جعفر عليه السلام». و لم نجد في شي‏ء من الأسناد و الطرق رواية محمّد بن‏قيس عن محمّد بن مسلم. و أمّا ما ورد في التهذيب، ج 9، ص 20 علیه السلام، ح 822، من رواية محمّد بن قيس عن محمّد بن مسلم، فالخبر المذكور بذاك السند نفس خبرنا هذا، و هو مأخوذ من الكافي من غير تصريح. كافي (ط - دار الحديث) ؛ ج‏13 ؛ ص484 [↑](#footnote-ref-11)
12. بنده احتمال می­دهم در نسخه­ای از کافی که محمد بن مسلم آمده بر اساس کتاب تهذیب اصلاح شده باشد، چون تهذیب با اینکه تصریح نکرده اما روایات را از کافی گرفته است. این احتمال نیز وجود دارد که نسخه­ای از کافی که در اختیار شیخ طوسی; بوده با آن دو نسخه­ای که ما داریم، آن دو نسخه اصل مشترک داشته و به یک جا منتهی شوند. [↑](#footnote-ref-12)
13. در باب نسخه شناسی یک اصطلاح نسخه و یکی هم نسخه بدل وجود دارد. نسخه آن چیزی است که در بعض نسخ وجود دارد اما در بعض دیگر نیست. اما نسخه بدل آن چیزی است که در بعضی نسخه­ها به جای کلمه دیگر نوشته شده است. در بعض موارد نسخه بدل و نسخه را با علامت "خ" در حاشیه می­نوشتند و موجب این اشتباه می­شده که آن عبارت نسخه است نه نسخه بدل. [↑](#footnote-ref-13)
14. یک مرحله از بحث­های مرحوم آقای خویی; در معجم رجال، نسبت به روایتی است که در منابع متعدد به صورت مختلف ذکر شده است. مثلا این روایت مورد بحث در یک جا به صورت محمد بن مسلم و در جای دیگر به تعبیر محمد بن قیس وارد شده و یا در کتابی عن ابی جعفر(علیه السلام) و در کتابی دیگر بدون این کلمه وارد شده و یا این روایت در کتاب کافی به یک نحو و در کتاب فقیه به شکل دیگر نقل گردیده است. ایشان در معجم رجال این اختلافات را ذکر می­نماید. [↑](#footnote-ref-14)
15. کما اینکه در شرح لمعه­های قدیمی در بعض موارد مرجع ضمیر تعیین شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. در تقریب حجیت آن چهار و یا پنج بیان وجود داشت اجمال یکی از آنها این است که ذکر یک روایت مضمر در کتب حدیثی شهادت صاحب کتاب بر این امر می­باشد که این روایت از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. این شهادت معتبر می­باشد زیرا هم ظاهرش چنین و است و هم ظاهر حجت است. [↑](#footnote-ref-16)
17. در بعض نسخ غیر مسماة وارد شده است . در این که کدامیک صحیح است باید تامل نمود. [ ر.ک: تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏9 ؛ ص208 ] [↑](#footnote-ref-17)
18. جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي) ؛ ج‏24 ؛ ص3 علیه السلام4 [↑](#footnote-ref-18)
19. علت تفاوت محمد بن احمد بن یحیی با سایر افراد این طبقه در این است که تمایل حدیثی سایرین بیشتر فقهی بوده­ و بیشتر کتابهای آنها جنبه فقهی و فقیهانه دارد و لذا از آنجا که فقیه برجسته اینها احمد بن محمد بن عیسی بوده، معمولا بیشتر روایتهایشان را از احمد بن محمد بن عیسی می­گرفتند. اما محمد بن احمد بن یحیی تنها جنبه فقاهتی برای او مطرح نبوده بلکه به موضوعات غیر فقهی از قبیل اخلاق و معارف و تاریخ و ... نیز می­پرداخته و لذا در کتاب نوادر الحکمه او (که ابواب آن در رجال نجاشی; و فهرست شیخ; آمده است) اموری غیر فقهی زیادی نقل شده و از جهاتی ( بیان کردن نکات ثلاثه و اربعه ) همانند کتاب خصال صدوق; می­باشد و لذا دیدگاه او فقیهانه نیست. از این رو محمد بن احمد بن یحیی به احمد بن محمد خالد شباهت دارد چرا که محاسن احمد بن محمد بن خالد نیز با این دیدگاه نوشته شده است. این است که تیپ تحدیثی محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن محمد بن خالد به یکدیگر شباهت دارند.

    توجه به این نکته نیز لازم است که در آن دوره دو مسلک تالیفی وجود داشته: 1- مسلک صحیح نگاری 2- مسلک جامع نگاری. احمد بن محمد بن عیسی به مسلک اول وابسته و مقید به صحیح نگاری بوده است. اما محمد بن احمد بن یحیی همانند احمد بن محمد بن خالد به مسلک جامع نگاری می­نوشتند. بنابراین علاقه محمد بن احمد بن یحیی از جهت موضوعاتی نیز به احمد بن محمد بن خالد نزدیکرتر و از جهت شیوه انتخاب احادیث نیز همانند یکدیگر بوده­اند. بر خلاف احمد بن محمد بن عیسی و تیم او که بیشتر به صحیح نگاری مقید بودند. [↑](#footnote-ref-19)